

## نقدی بر ترجمه کتاب

### «ابعاد عرفانی اسلام»

غلامعلی آریا

کتاب ارزشمند ابعاد عرفانی اسلام، یکی از آثار برجسته خانم پروفسور شیمیل است که در آن جنبه‌های مختلف عرفان اسلامی، برای دانش پژوهان مغرب زمین، مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب با همه اهمیتی که دارد از لغزش‌ها و کاستی‌ها نیز مصون نمانده است، زیرا مؤلف هر چند که از اطلاعات نسبتاً سودمندی در زمینه‌های فرهنگ اسلامی برخوردار است و با فرهنگ و فلسفه دینی مغرب زمین هم آشناست، ولی ریشه در فرهنگ شرقی و اسلامی ندارد و در محیط فکری و اعتقادی آن پرورش نیافته است.

مترجم چنین اثری لاجرم می‌بایست هم بر زبان اصلی و هم زبان فارسی تسلط کامل داشته، و در موضوعات و مسائل مربوط به فرهنگ اسلامی - قرآن، حدیث، عرفان، تاریخ ... نیز دارای تبحر تمام باشد، که در ضمن ترجمه بتواند با توضیحات و اشارات لازم کاستی‌ها و نقایص کتاب را برطرف کند، که متأسفانه چنین نیست.

این ترجمه در زمینه «ابعاد عرفانی اسلام» و ناشر آن نیز «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» است که عنوان اسلام هم در نام کتاب و هم در نام ناشر شایسته توجه است. و همین نکته حساس مرا به این نقد واداشت. چندی قبل نیز جناب آقای حسن لاهوتی نقدی عالمانه، در شماره ۴۵ آینه پژوهش، بر این کتاب نوشته‌اند، اما از نوعی و لونی دیگر، و بیشتر در نحوه کار مترجم و مسائل فنی ترجمه و البته به طرز مؤدبانه و ادیبانه



ابعاد عرفانی اسلام. آن ماری شیمیل. ترجمه و توضیحات دکتر عبدالرحیم گواهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ۷۳۰ ص، وزیری.

سخن گفته اند، در حالی که نقد حقیر بیشتر به نکات عرفانی، تاریخی و... نظر دارد.  
خطاهای دیده شده، به چند دسته تقسیم می شوند:

### الف. قرآن و معارف اسلامی

۱. ص ۴۲۱، سطر ۱۳) به جای «الطامة الكبرى» (قرآن کریم، ۳۴/۷۹) به غلط «النامة الكبرى» آمده است.
۲. ص ۳۱۸) سطر ۸ به بعد؛ آمده است که خداوند گل آدم را برای مدت چهل روز سرشت و سپس از روح خود در او دمید (قرآن ۲۹/۱۵ و ۷۲/۳۸). در حالی که این دو آیه شریف فقط درباره دمیدن روح خداست، و نه چهل روز سرشتن گل آدم که در احادیث بدان اشاره شده است.
۳. در برخی موارد، مترجم از آوردن خود حدیث و یا مآخذ آن خودداری کرده است؛ برای مثال ر. ک: ص ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۶۰، ۳۶۶ و ۳۹۵ و چند جای دیگر.

۴. ص ۲۱۶) حدیث نبوی «فقری فخری» که در اصل چنین است «الفقر فخری».

۵. ص ۳۲۲) به عنوان تلمیح، داستان حضرت موسی و خضر که در سوره مبارکه کهف آمده است، بیت زیر از دیوان شمس نقل شده است که هیچ ربطی به این داستان ندارد،

هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست  
گنج حق را می نجویی در دل ویران چرا  
انتظار می رفت که مترجم محترم به این موضوع اشاره می فرمودند.

۶. ص ۴۲۹) «داستان هایی از قبیل «عقل سرخ»... با اشاره به داستان زیبای قرآن در مورد حضرت سلیمان نبی (ع) و شکایت مورچگان...». معلوم نیست داستان عقل سرخ (سهروردی) چه ربطی به داستان مورچگان و حضرت سلیمان در قرآن دارد.

۷. ص ۷۶-۷۸) مؤلف می نویسد: «مانمی دانیم که کدامیک از داستان هایی که بعدها درباره تقوای زاهدانه و مرتاضانه پیامبر (ص) به وجود آمده حقیقت داشته و کدام یک از آنها صرفاً ایده آک های عرفای متأخر است...»

«از دل این مجموعه... پیرامون حضرت محمد (ص) تعریفی سر برآورده است که بعدها توسط متصوفه پذیرفته شده است»

توقع بود که مترجم محترم در پاورقی نقدی بر آن رقم می زد.  
۸. در صفحه ۶۳۹: مؤلف گرامی، علم جفر را به حضرت امام جعفر صادق (ع) نسبت داده است و آن را نوعی

خیالپردازی و خیال بافی در مورد حوادث حال و آینده و در واقع نوعی تفأل از آینده به طریق ترکیب خاصی از کلمات و حروف دانسته است.

مسلم است که این نسبت بوسیله بعضی عوام «حروفیه» به آن حضرت داده شده است و متأسفانه مترجم هم در حاشیه نقدی بر این نظر مؤلف رقم نزده است.

۹. در صفحات ۷۵ و ۷۹: رحلت حضرت علی (ع) سال ۴۱ هجری ذکر شده است در حالی که بدون هیچ اختلافی شهادت آن حضرت در رمضان سال چهل هجری است که مترجم هم از آن گذشته است.

### ب. خطاهایی در مورد نام کتاب ها و اشخاص

۱. در صفحه ۴: مؤلف طرائق الحقایق را «محبوب» نوشته است: «طرائق الحقایق محبوب و یا مناقب العارفين افلاکی...» ملاحظه می شود که در اثر بی دقتی مترجم، نام مصحح به جای نام مؤلف آمده است.

۲. در صفحات ۲۰، ۲۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۶، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۶۰ و...: اللمة والتصوف به جای اللمع فی التصوف، آمده است.

۳. در صفحات ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶ و چند جای دیگر: ابونعمان اصفهانی به جای انونعم اصفهانی (مؤلف حلیة الاولیاء) به کار رفته است.

۴. در صفحه ۲۲ نظریه صوفیان به جای التعرف لمذهب اهل تصوف (تألیف کلابادی)

۵. در صفحه های ۲۳، ۵۴، ۱۱۸: الرسائل القشیریه به جای الرسالة القشیریه.

۶. در صفحه ۹۰ آمده: (نیکلسن، تذکرة الاولیاء ۳۱/۱) خواننده تصور می کند که نیکلسن مؤلف تذکرة الاولیاء است، در حالی که وی مصحح است و عطار مؤلف.

۷. در زیر نویس صفحه ۳۵: شاه ولی الله دهلی به جای شاه ولی الله دهلوی.

۸. در صفحه ۸۶: ماندها به جای مانداتیها. «ماندها و یهودیها»

۹. در صفحه ۱۲۰: محمد نجاری به جای محمد بخاری معروف به نقشبند.

۱۰. در صفحه ۲۵۷: محمد بن واسی به جای فاسی، اهل فاس.
۱۱. در زیر نویس صفحه ۳۴۴: شیخ علی حمدانی به جای حمدانی.
۱۲. در صفحه ۱۲۰ و ۱۳۰: عمر کلی به جای عمرو مکی.
۱۳. در صفحه ۱۹۲ و ۳۶۲: شیخ حسن خرقانی به جای شیخ ابوالحسن خرقانی.
۱۴. در صفحه ۳۲۴: عبدالحسین نوری به جای ابوالحسین نوری.
۱۵. در صفحه ۹۰ و ۳۷۴: چستی به جای چشتی، «عارف چستی گیسودراز».
۱۶. در صفحه ۳۷۴ و ۴۷۴: قالب به جای غالب، شاعر پارسی گوی هند.
۱۷. در صفحه ۳۸۰: شاعر چاگاتایی میر علی شیرنویا به جای جفتایی.
۱۸. در صفحه ۴۲۹: اسماعیل انقروی به جای اسماعیل انقروی (شارح مثنوی).
۱۹. در صفحه ۵۲۰: و نیز انقروی به جای انقروی.
۲۰. در صفحه ۴۲۱: نجم الدین دایا به جای نجم الدین دایه (رازی).
۲۱. در صفحه های ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸: جلی به جای جیلی (عبدالکریم جیل مؤلف الانسان الكامل).
۲۲. در صفحه ۴۵۵: زکریای مولقانی به جای مولقانی.
۲۳. در صفحه ۴۸۳: ترجمان الاشراق، به جای ترجمان الاشواق.
۲۴. در صفحه ۴۲۲: فواتیح الجمال و فواتیح الجلال به جای مدائح الجمال و ...
۲۵. در صفحه ۵۳: شهریار گازرونی به جای شهریار گازرونی.
۲۶. در صفحه ۹۳: شفیق بلخی به جای شفیق بلخی.
۲۷. در صفحه ۵۵۱: [ضیاء الدین] پرانی به جای برنی.
۲۸. در صفحات ۵۵۱، ۵۶۱: ... حمیدالدین ناقوری به جای ناگوری.
۲۹. در صفحه ۵۶۱: محمد تغلوغ به جای محمد تغلغ.
۳۰. در صفحه ۵۶۰: محمد غوث قوالیوری به جای گوالیوری.
۳۱. در صفحه ۵۵۳ و ۵۶۱: حسن سنجری به جای حسن سجزی (سیستانی).
۳۲. در صفحه ۵۷۲ و ۵۷۳: عبدالخالق قجدوانی به جای

### عبدالخالق قجدوانی.

۳۳. در صفحه ۵۷۶: احمد فروغی سرهنندی به جای احمد فاروقی سرهنندی.
۳۴. در صفحه ۱۹: یونس عمره به جای یونس امره.

### ج. غلط های تاریخی و جغرافیایی

۱. در صفحه ۷۵ و ۷۹: چنانچه گذشت، رحلت حضرت علی (ع) سال ۴۱ هجری ذکر شده است.
۲. در صفحه ۱۲۱ و ۲۲۳: مترجم محترم «سری سقطی» را عموی جنید بغدادی دانسته و واژه «uncle» را به عمو ترجمه کرده است، در حالی که جنید خواهرزاده سری سقطی است، یعنی سری «دایی» یا خال جنید است.
۳. در صفحه ۳۳۵ آمده است که جامی سه قرن پس از هجویری می زیست. اما هجویری متعلق به قرن پنجم هجری است و جامی در قرن نهم می زیست. پس چهار قرن با هم اختلاف دارند.
۴. در صفحه ۴۰۶ آمده است که: هنگامی که طوایف وحشی غز، ۱۱۸۰ م / ۵۷۶ ق مدینه را فتح کردند قبر ابوسعید ابوالخیر نیز منهدم گردید. عجا: مدینه کجا و میهنه کجا!
۵. در صفحه ۴۵۷: عبدالکریم جلی (جیلی) از نوادگان عبدالقادر گیلانی دانسته شده است.
۶. در صفحه ۵۸۲: واژه «ریخته» که قبلاً برای زبان اردو به کار می رفت، به صورت «رخته» ترجمه شده است.
۷. در صفحه ۴۰۶ آمده است که باباطاهر در خرم آباد درگذشت!
۸. در صفحه ۳۲۹ آمده است که: «سرمد که فردی یهودی بود که در مغولستان [؟] هند به تصوف اسلامی روی آوردند. البته منظور سرمد کاشانی است که در عهد تیموریان و یا به قولی در عصر امپراطوری مغول در هند (قرن یازدهم هجری) کشته شد. حال مغولستان چه ربطی به هند دارد! باید از مترجم پرسید. شاید در اصل چنین بوده است «در عهد حکومت مغولان در هند».
۹. در صفحه ۳۱: مؤلف طبق مآخذ اهل سنت، میلاد نبی اکرم را دوازدهم ربیع الاول ذکر کرده است ای کاش مترجم محترم در پاورقی ذکری از منابع شیعی هم که هفده ربیع الاول

است می کرد.

۱۰. در صفحه ۷۹ آمده است که: «بنی امیه» همواره در آتهام گرایشات شدید دنیوی و رفتاری بیرون از حدود و ثغور مرزهای ایمان و تقوی قرار داشتند (البته به استثنای عمر...)» ملاحظه می فرمایید که منظور مؤلف محترم از این عمر، خلیفه خوشنام اموی عمر ابن عبدالعزیز است. اما مترجم بی اطلاع به تصور این که این عمر همان خلیفه دوم، عمر (رض) می باشد در پاورقی همان صفحه به قلمفرسایی پرداخته است.

۱۱. در صفحه ۱۶۲: «حیره نیشابور را به صورت میره نیشابور نوشته است [دروازه حیره]

۱۲. در صفحه ۴۰۷ آمده است که: «کتاب عوارف المعارف که بخشی از آن به زبان اصلی عربی و بخشی دیگر ترجمه فارسی است». خواننده تصور می کند که خود سهروردی کتاب را به همین صورت تألیف کرده است.

۱۳. در صفحه ۵۸: «پس از هبوط، حضرت آدم به مدت سیصد سال در سرزمین هند [سراندیب] در حال پشیمان بسر برد».

مترجم محترم که از روایت های متداول در میان مسلمانان و کتب تاریخی متقدم اسلامی بی خیر است، هر چند که غیر موثق باشند. بهر حال، می نویسد که این نظر عرفانی هندویی است (همانجا پاورقی). در حالی که در مکاتیب هندی اصولاً آدم ابوالبشری مطرح نمی شود. هنوز هم جای پای آدم در سراندیب مورد احترام مسلمانان است و نه هندوها.

۱۴. مؤلف در صفحه ۷۱ می نویسد که: «مؤمنین از همان ظهور اسلام قرآن را به صورت کتابی غیر مخلوق [قدیم] پذیرفتند».

جا داشت مترجم مطلع در پاورقی توضیح می داد که این نظر همه مسلمانان نیست، بلکه گروهی هم از همان سده های نخستین اسلامی، قرآن را کلامی مخلوق (حادث) می دانستند، و در اثر این اختلاف چه گرفتاری ها و مشکلاتی که پیش نیامد!

۱۵. در صفحه ۱۷۲ آمده است که: «آثار غزالی به نوبه خود از سوی ابن سینا (۵۹۵ق/۱۱۸۹م) ابطال گردید. آیا واقعاً چنین است. آیا ابن سینا پیش از غزالی نمی زیست؟

۱۶. مؤلف چون مسیحی است و تربیت شده فرهنگ مغرب زمین، گاهی سال ها و قرون را فقط به میلادی می نویسد، چه بهتر بود که مترجم مسلمان - اگر هم در اصل نباشد - تاریخ هجری را هم در پاورقی ذکر می کرد.

#### د. کاربرد واژه های بیگانه

مترجم در بسیاری موارد - با وجود معادل های کاملاً رایج فارسی - از واژگان بیگانه بهره جسته است. این بهره جویی چنان فراوان است که در نگاه اول به هر یک از صفحه های کتاب، به چشم می خورد؛ تعبیراتی چون: الگو، سسمیل، مدل، متافیزیکی، رمانتیک، کپی، صوفی ارتدوکس، پارادوکس متعهدانه، دیسپلین، سمبلیسم، آرشیتمک، ملودی، گوشهای مدرن و ...

#### هـ. مغلق و غیر قابل فهم بودن متن ترجمه

گاهی جمله ها چنان پیچیده و مشکل گردیده است که حتی اهل فن هم از درک آن عاجز می گردند.

برای نمونه:

در صفحه ۵۲ آمده: «شاید این «پارادوکس متعهدانه» و «غلبه گویی و طمطراق پرهیزکارانه» بدین منظور است که «کاری کند تا بشره آن قدری به خاطر سلامتی شان بلغزد».

در ص ۵۱ آمده: «پاره ای از تعاریف که در کتب کلاسیک تصوف یافت می شوند احتمالاً به عنوان نوعی معما (کوئن) بر زبان شیوخ ... جاری شده اند، تناقض (پارادوکس) به منظور ضربه زدن به شنونده».

در ص ۴۲ آمده: «حتی ظریفترین آنالیزهای روان شناسانه نیز محدودیت دارند».

در ص ۳۸ آمده: «توصیه می شود که بین دو گونه عمده و اصلی این تجربیات تمایز قایل شویم، یکی «عرفان بی نهایت» و دیگری «عرفان شخص یا شخصیت» عالی ترین و صاف ترین نمود نوع اول را ...»

در صفحه ۳۷ آمده: «در باب تمثیلات مختلفی که در باب «پیشرفت سالک» و «سفر آسمانی» ... [البته منظور سیر و سلوک و یا طی طریق سالک و عروج وی است]

در صفحه ۳۷۳: «روح مخلوق حضرت محمد (ص) یکی از انحاء روح قدیم (غیر مخلوق) الهی است و او واسطه (مدیوم) است که از طریق آن خداوند، در امر خلقت، خود را وجدان می کند».

و. بعضی لغزش‌های دیگر

۱. مترجم محترم در پاورقی صفحه ۵۶۹ بر این گفتار عارف مشهور محمد دارالشکوه که می‌گوید: «بهشت آنجاست که ملایی نباشد». نقدی نوشته است و ندانسته است که این عنوان «ملا» با عنوان ملای رومی تفاوت دارد. منظور دارالشکوه به ملاهایی است که به عنوان آخوندهای درباری در خدمت برادرش «اورنگ زیب» بودند. نمونه این ملاها کسانی بودند که بر حکم قتل افرادی چون [شهید ثالث] قاضی نورالله شوشتری صحنه گذاشتند. متأسفانه مترجم به عبارت بعدی هم که مؤلف می‌نویسد: «در روح کلام عرفانی، وی بر تجربه شهودی در مقابل تقلید کورکورانه تأکید می‌ورزید...» التفاتی نکرده است و برای مرد بزرگی و عارف سترگی چون محمد دارالشکوه، صفت نابخردانه به کار برده است: [عجباً!]

۲. در صفحه ۵۷۶ مؤلف آورده است که: «احمد سرهندی، چون بسیاری از هموطنانش، تمایل به تشیع داشت». اگر درست ترجمه شده باشد، باید گفت که با آنچه که در صفحه ۵۷۷ آمده است مغایرت دارد: «احمد سرهندی علیه شیعیان رساله خود را نوشت». ملاحظه می‌شود که اصولاً شیخ احمد سرهندی رابطه خوبی با شیعیان نداشت و آنها را بدعت‌گزار می‌دانست (ر. ک: طریقه چشتیه در هند و پاکستان، تألیف نگارنده، انتشارات زوار). بهر حال حداقل انتظار می‌رفت که مترجم به این تناقض اشاره می‌فرمود.

۳. در صفحه ۱۹۵ برخلاف معمول، مطالبی ذکر شده است و بلافاصله آمده است (دیوان سنایی، ۶۱۸) که هیچ شاهدهی و یا بیتی از سنایی نیامده است، و نیز همانجا (مثنوی ۱۸۰۱/۵) که بیتی از مولوی به چشم نمی‌خورد.

۴. در صفحه ۱۹۷ برای داستان مشهوری که در متون صوفیه آمده است (مردی در هوای نیمه تاریک به مسجدی وارد شد...) مأخذی ذکر نشده است.

۵. مترجم گرامی در پاورقی صفحه ۲۷۷ از مؤلف انتقاد کرده است که: «جا داشت... [جواب دعائیها] هم که به چشم ظاهرین ما... درک نمی‌شوند نیز سخنی به میان می‌آوردند... به قول ملای روم

نی که آن الله تو لبیک ماست  
آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست  
...

ترس و عشق تو کمند لطف ماست  
زیر هر یارب تو لبیک هاست»

مؤلف در چند صفحه بعد (۲۸۶) درست همان ابیات فوق و

به اضافه ابیات دیگر جهت همان منظور مورد نظر مؤلف آورده است!

۶. در صفحه ۴۶۵ فصل هفتم - عنوان «اشعار عرفانی فارسی و ترکی» است. اما در متن از کتاب‌هایی چون: سوانح غزالی و تمهیدات عین القضاة (ص ۴۷۷ به بعد) و آثار روزبهان (ص ۴۷۹) سخن به میان آورده است که همه منشورند. اگر مترجم گرامی در ترجمه دچار لغزش نشده باشند ما می‌باید به آن اشاره می‌کردند. به نظر می‌رسد که عنوان باید چنین باشد «ادبیات عرفانی فارسی و ترکی».

۷. در صفحه ۲ و ۲۴ از طرفی می‌خوانیم که منظور از تألیف این کتاب عمدتاً بهره رساندن به خوانندگان عادی [غیر متخصص] بوده است. بنابراین از ادامه پاورقی‌های متعدد و طولانی خودداری شده است و از سویی خواننده عادی در برابر چهار صفحه علامت اختصاری لاتین قرار گرفته است، به جای انونیم (A)، روزبهان عبدالعاشقین (BA)، تذکرة الاولیاء (T)، مصیبت‌نامه (V) ... که حتی خود مترجم اصلاً آن را رعایت نکرده است.

۸. صفحه ۱۸۱ به بعد: فصل سوم - طریقت: مطالب زیادی در ذیل این عنوان آمده است؛ مثل: حال و مقام؛ توکل و فقر؛ صبر و شکر؛ محبت و فنا... اولاً این عنوان‌ها به طور پراکنده آمده است؛ ثانیاً این عناوین مشخص نشده‌اند تا خواننده آن را به راحتی پیدا کند. و نیز در ص ۴۰۸ به بعد، از فتوت بطور تفصیل سخن گفته شده است، بدون اینکه عنوانی داشته باشد. بهتر بود که مترجم هم این نقایص را برطرف می‌کرد.

۹. مترجم از اصطلاحات ادیان و عرفان اطلاع چندانی ندارد.

الف. ص ۳۲۰: جرم صغیر به جای عالم صغیر [انسان].  
ب. ص ۴۸۴: «سفر زیارتی پرندگان: سنایی و عطار».  
ج. ص ۱۰۶: «اتمن» (درونی‌ترین خود آدمی) «که در دین هندو «اتمن» به معنی روح فردی و یا جوهر فردی ذات انسان است.»

د. ص ۱۸۵: «در متون کتب دستی صوفیه» [؟]